



هوالطیف

سلامت معنوی

تاریخ: آبان ماه ۱۳۹۳

سال اول شماره ۸

دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس - اداره سلامت معنوی

پیامبر اکرم (ص): ان الله جميل و يحب الجمال

مبانی عرفانی هنر و زیبایی

آنچه امروز به معنای هنر آمده است، هنر به معنی خاص است که با ابداع سر و کار پیدا می‌کند نه هنر عام، که عرفان و معرفت در زمره آن است. اصل و ریشه هنر در زبان فارسی به سانسکریت برمی‌گردد و با لفظ سوئر و سوئر که در اوستایی و پهلوی به صورت هونر و هونره می‌باشد، به معنی نیک مردی و نیک زنی هم ریشه است. در زبان فارسی قدیم نیز چهار هنران به معنی فضایل چهارگانه شجاعت، عدالت، عفت و حکمت عملی به معنی فرزاندگی آمده است و در اشعار فارسی نیز به معنی فضیلت استعمال شده است: (مددپور، ۱۴۹، ۱۳۸۰)

نشود بد به بد گفتن بهمان و فلان

آن بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ

در مثنوی معنوی مولانا، کلمه هنر به طور کلی به دو معنا آمده است.

۱- به معنای فضل، فضیلت، کمال اخلاقی، علم، معرفت و دانش. مانند:

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

در این صورت، مراد مولانا از کلمه هنر همان است که بیشتر قدمای ما این منظور را از کلمه هنر داشته‌اند، یعنی آراسته شدن و متخلّق شدن به اخلاق الهی، دست یابی به معرفت حقیقی، نیل به کمال حقیقی، تسلیم در برابر مشیت الهی و در نهایت مقام فناء فی الله.

تکیه آن به که برین بحر معلق نگنیم (حافظ)

آسمان گشتی ارباب هنر می‌شکند

که گاه آید و که رود جاه و مال (سعدی)

هنر باید و فضل و دین و کمال

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش (حافظ)

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است

مردی درست باشی، اگر نفس بشکنی (سعدی)

سعدی هنر نه پنجه مردم شکستن است

و این هنر امروز در این خاک نیست (نظامی)

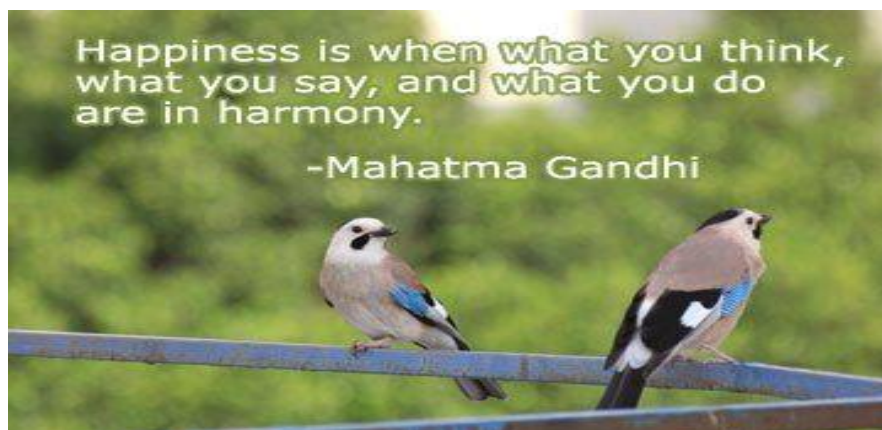
خاک زمین جز به هنر پاک نیست

ملاحظه می‌شود که مراد از هنر در لسان شعرا، عرفا و حکمای ایرانی مسلمان بیشتر معرفت حقیقی، فضایل اخلاقی و متخلّق شدن به اخلاق الهی است.

۲- به معنای کفایت، توانایی فوق العاده جسمی یا روحی، قابلیت و لیاقت. مانند:

صد هنر را قابل و آماده‌ام

خواجه‌ام من نیز خواجه زاده‌ام



در فرهنگ فارسی نیز لفظ آردم به معنی هنر آمده است که با ارتنگ و ارژنگ به همین معنی هم ریشه است. اینها همگی به معنای علم هنر هستند که شامل هر کمالی می‌شود و از اینجاست که در ادبیات فارسی عیب و هنر را در مقام معانی و الفاظ، متضاد می‌بینیم.

کمال سر محبت بین نه نقص گناه که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند (حافظ)

اما هنر به معنی عام به عبارتی نسبت بی‌واسطه و حضوری انسان با اسمی است که مظهر آن است و این نسبت در تمام مراتب کمال موجود است. از این جاست که سیاست، فداکاری، شجاعت، حکمت، دیانت و تقوی با لفظ هنر و هنرمندی تعبیر شده است، اما عالی‌ترین مرتبه هنر عام عبارتست از مقامی است که به «فنا فی الله» تعبیر کرده‌اند. (گوهرین، ۱۳۶۲، ۳۲۱) مولانا در این باب می‌گوید:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول مثنوی، بیت ۳۳۴)

هرگاه غرض در کار باشد و انسان، اسیر اغراض نفسانی شود، هرگز هنر دیگران را نمی‌تواند ببیند، چون با غرض، دیده انسان مغرض را پرده‌ها و حجاب می‌پوشاند و او را از مشاهده هنر و هنرمند محروم می‌سازد.

که این مقام، مقام بی‌غرضی است و مولانا آن را چنین وصف می‌کند:

بی‌غرض نبود به گردش در جهان رستم از آب و زنان همچون ملک غیر جسم و غیر جان عاشقان بی‌غرض گردم بر این دم چون فلک

(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول مثنوی، ابیات ۲۸۰۰ - ۲۷۹۹)

هنر به معنی خاص اساساً راهش عبارت از صورت های خیالی است. (مددپور، ۱۳۸۰، ۲۹) منتهی کمال آن وقتی و به شرطی است که انسان از این صورت ها کنده شود و تعالی حاصل کند و به اسمی که مظهر آن است، یعنی ذات الهیه دست یابد.

هنر اصیل اسلامی نیز با صورت های خیالی تحقق پیدا می‌کند که در اینجا صورت های خیالی واسطه‌ای برای تعالی به اسم الله می‌شوند.

هر دم از روی تو نقشی زدم راه خیال با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینیم؟ (حافظ)

صورت خیالی همان طور که مظهر و واسطه ظهور اسماء الهی است، در مراتب حجابی است میان انسان و اسمی که هنرمند مظهر آن است. کنده شدن از صورت خیالی که نسبت به مراتب عالی هم حجاب و هم آینه است، فانی در اسماء ... است به اقتضای مقام و منزل آدمی.

در این حال هنری، انسان با استفاده از تزکیه و خلوص روحی از دنیای مادی رهایی یافته و به مقام هنر قدسی نایل می‌شود. (سجادی، ۱۳۷۳، ۶۲۸) از این منظر وحی و علم لدنی را باید در مقام اولیاء و انبیاء چونان هنر حقیقی تلقی کرد که کامل ترین «صورت» را نیز دارند. این صورت در وحدت و زیبایی و آهنگ و وزن، تقارن و تعادل و تساوی و نسبت های ریاضی به ظهور آمده است و نام هندسی مقدس به خود گرفته است. به هر تقدیر حکمت معنوی در زیباترین صورت که همان صورت هنری است تجلی می‌کند. این حکمت که بازتاب وحی الهی، احادیث قدسی و سنت نبوی است به کلام الهی متصل است، هر چند کلام الهی و علم لدنی نسبت به کامل ترین کلام بشری یعنی شعر نیز مستثنی است.

صورت خداوند: افسونگر
نگاهش: عاشقانه
تماسش: سرور آفرین
کلامش: سحر انگیز
فیضش: بی انگیزه
عشقش: خستگی ناپذیر
وتجلی او: به غایت زیبا
آنچنان در هر لحظه مبهوت
بیکرانی او هستم
که خود را به یاد نمی‌آورم.

مبانی عرفانی هنر و زیبایی

از نظر مولانا طمع و غرض موجب می شود که حجاب های نفسانی، چشم و گوش دل انسان را از مشاهده و استماع حقایق بسته و موجب شود انسان از مقام هنر و فضیلت و کمال و معرفت دور شود :

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد	صد حجاب از دل به سوی دیده شد
همچنان کی خلق عام اندر جهان	ز آن جهان ابدال می گویندشان
کین جهان چاهی است بس تاریک و تنگ	هست بیرون عالمی بی بو و رنگ
هیچ در گوش کسی ز ایشان نرفت	کین طمع آمد حجاب ژرف و زفت
گوش را بندد طمع از استماع	چشم را بندد غرض از اطلاع

(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر دوم، ابیات ۶۸ - ۶۳)

هنر گرچه با ارزش است، اما وسیله است نه هدف. وسیله ای است برای عروج روح و نیل به حقیقت جاری و دیدار و وصال معشوقی ازلی و ابدی

هر ندایی که تو را بالا کشید	آن ندا می داند که از بالا رسید
هر ندایی که تو را حرص آورد	بانگ گرگی دان که او مردم درد

(همان، دفتر دوم، ابیات ۱۹۵۹ - ۱۹۵۸)

نقش ظاهر و نقوش غایب چونان پله های نردبانی هستند برای رسیدن به بامی، بام عرش و مقام قرب الهی. ولی برای دیدن نقوش غایب، انسان باید بینش و بصیرت داشته باشد، چشم باطنی اش بینا شده باشد و به مقام معرفت رسیده باشد.

نقش ظاهر بهر نقش غایبست	و آن برای غایب دیگر بست
تا سوم چارم دهم بر می شمر	این فواید را به مقدار نظر

(همان، دفتر چهارم، ابیات ۲۸۸۲ - ۲۸۸۱)

اول از بهر دوم باشد چنان	که شدن بر پای های نردبان
و آن دوم بهر سوم می دان امام	تا رسی تو پایه پایه تا به بام

(همان، دفتر چهارم، ابیات ۲۸۹۳ - ۲۸۹۲)

از منظر عرفانی مهمترین کارکرد زیبایی این است که ما را به منبع آن زیبایی می رساند. صور زیبایی فرستی هستند برای یادآوری دوباره حقیقت وجود آدمی. لذا به این معنا زیبایی ابزار کسب معرفت است.

اصول اندیشه های زیبایی شناسانه را در هستی شناسی باید جستجو کرد. مدار این هستی شناسی بر عشق و زیبایی است که از این راه می توان به معرفت الهی رسید. جمال الهی در تمام هستی انعکاس یافته و همه موجودات جلوه آن زیبایی هستند.

زیبایی نه تنها باعث به وجود آمدن عشق، گرما و حرکت در هستی گردیده، بلکه معرفت و شناخت اساسی نیز از همین طریق میسر است. مولوی اندیشه های بدیع و ابتکاری خود را به زبان پر رمز و راز و بی سابقه ای که خاص او است بیان می کند. این تجربه هستی شناسانه مبتنی بر عشق نه یک تجربه فلسفی از نوع یونانی بلکه تجربه ای است کاملاً اسلامی و نشأت گرفته از وحی محمدی، تجربه ای مابعدالطبیعی و الهی که آن را حکمت می نامند. تجربه ای که از فهم مستقیم معانی قرآن از راه دل حاصل می شود و نه از راه استدلال و تفکر عقلی و لذا از فلسفه فراتر می رود.

گفت نمم که جنت از آله کبری خواهی ز کس چیزی خواه چون خواهی من کفیم ترا جنت الما و اودیدار خدا

مبانی عرفانی هنر و زیبایی

زیبایی نقش مستقیم و بی‌واسطه پروردگار در این دنیای کون و فساد و آنی‌ترین وسیله بیدار کردن انسان و آگاهانیدن او نسبت به عالم معنا است. زیبایی دلیل بی‌واسطه وجود خداوند و قدرت و رحمت بی‌پایان او است. می‌توان گفت دلیل وجود خداوند در این عبارت موجز خلاصه می‌شود: «زیبایی هست، پس خدا هست»

(پیامبر اکرم (ص): ان الله جمیل و یحب الجمال)

همه شراب تو نوشم چو لب فراز کنم

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم

(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر پنجم، بیت ۶۵)

جمال تام ابدی خداست و پیوندش با خدا همچون پیوند نور آفتاب است با آفتاب. زیبایی چیزی چون نور گرفتن دیوار است از آفتاب. عشق نباید به هر چیز زیبا که نوری موقت و عاریتی دارد، بسنده کند بلکه از ظاهر باید بگذرد و به اصل و منشأ ذاتی همه زیبایی‌ها برسد.

که رهاند روح را از بی کسی

چون شدی زیبا بدان زیبارسی

(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر ششم، بیت ۱۰۳۴)

مشتري اصلی انسان، خداوند است و آنقدر با این بال‌های زمینی پرواز می‌کند تا به الله می‌رسد، اما باید با عشق به زیبایی حرکت کرد:

می‌کشد بالا که الله اشتری

مشتري من خدايست او مرا

خونبهای خود خورم کسب حلال

خونبهای من جمال ذوالجلال

(مولوی، دفتر دوم، ابیات ۲۴۳۶-۲۴۳۷)

فلسفه خودجویی و خودشناسی، رسیدن به معرفت کردگار در آیینۀ وجود خود است.

تجربه‌های فردی زیبانگاری بسیار فراتر از مفهوم هنر به معنای اصطلاحی آن است. تحقق شهود زیبایی از گل و خار، کشف آن یگانه بسیار چهره‌بی صورت است که شاهدان آن خواصّ اولیا هستند. نشستن در منظری است که خدا نشسته و از آنجا مخلوقات را می‌نگرد و هر کدام را در جای خط و خال می‌نگارد و به خود در آفرینش آنها تبریک می‌گوید. رسیدن به منظر شهودی و شعوری فوق‌نگرش‌های انسانی معمولی است. یافتن سمع و بصری است که از مقابل نشستن و حضور و ارتباط (عشق) و وصل زیبانگر با زیبای مطلق است. از این منظر همه چیز زیباست.

تا قمر را وانمایم کز قمر روشن تری

در دو چشم من نشین ای ان که از من من تری

زانکه از صد باغ و گلشن خوشتری و گلشن تری

اندر آ در باغ، تا ناموس گلشن بشکند

(مولوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۷۹۸-۲۷۹۹)

زیبایی را در همه چیز می‌توان یافت، از طبیعت بکر گرفته تا وجود آدمی و هنر.



مبانی عرفانی هنر و زیبایی

مولانا در دفتر اول مثنوی ابیات بسیار مهمی دارد و در آنها دیدگاه خود را درباره زیبایی های جهان هستی (زیبایی های بصری، اصوات زیبا، رایحه های خوشبو و ...) بیان می کند.

هرچ را خوب و خوش و زیبا کنند از برای دیده بینا کنند
کی بود آواز لحن و زیر و بم از برای گوش بی حس اصم
مشک را بیهوده حق خوش دم نکرد بهر حس کرد او پی آخشم نکرد
(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول، ابیات ۲۳۸۵ - ۲۳۸۳)

مولانا، حساسیت خود را به زیبایی و صوت دلنشین چنین نشان می دهد:

بلبل از آواز او بی خود شدی یک طرب ز آواز خویش صد شدی
(همان، دفتر اول، بیت ۱۹۱۴)
مطربی کز وی جهان شد پر طرب رسته ز آوازش خیالات عجب
از نوایش مرغ دل پران شدی و ز صدایش هوش جان حیران شدی
(همان، ابیات ۲۰۷۳ - ۲۰۷۰)

اگرچه مولانا زیبایی را ستایش می کند و به زیبایی حساست فوق العاده ای نشان می دهد، اما با این وجود چون سعدی اصالت را به سیرت زیبا می دهد و نه صورت زیبا:

پس بدان که صورت خوب نکو با خصال بد نیز زد یک نَسو
ور بود صورت حقیر و ناپذیر چون بود خلقتش نکو در پاش میر
(همان، ابیات ۱۸۰۳ - ۱۸۰۲)

در جایی دیگر مولانا برای تشخیص زیبا از زشت می گوید :

آینه دل صاف باید تا در او و آشناسی صورت زشت از نکو
(همان، دفتر دوم، بیت ۲۰۶۳)

شرط آنکه بتوانیم زیبا را از زشت تمیز دهیم و راستی را از ناراستی تشخیص و تمیز دهیم، این است که آینه دل از زنگارها و کدورت ها نفسانیت صاف شده باشد.

آینه ات دانی چرا غماز نیست؟ زانکه زنگار از رخسار ممتاز نیست
رو تو زنگار از رخ خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن
هر کسی ز اندازه روشن دلی غیب را بیند به قدر صیقلی
هر که صیقل بیش کرد او بیش دید بیشتر آمد بر او صورت پدید
(همان، دفتر اول، ابیات ۳۳ و ۳۴)

انسان می باید وجود خود را از انانیت و صفات نفسانی پاک کند، تا قائم به فضایل و کمالات اخلاقی گردد.

